

جستاری در معناشناسی افترا و بهتان و قلمرو آن در قرآن

اعظم وفایی*

چکیده

افترا از واژه‌های اخلاقی و قرآنی است. افترا و بهتان در لغت به معنای دروغ بستن به دیگری است که سبب تحقیر و آزار او شود یا نسبت دادن کردار یا گفتار دروغ به شخصی است که از انجام آن امتناع دارد. قرآن در آیات متعددی این رذیله اخلاقی را نکوهش کرده و به برخی از مصادیق آن همچون افترا بر خدا، پیامبران الهی، کتب آسمانی، فرشتگان خدا، حضرت مریم، شخصیت‌های بزرگ دینی و مؤمنان اشاره کرده است. این پژوهش با محوریت آیات قرآن و دیدگاه جمهور مفسران عامه و خاصه و لغت‌شناسان و دیدگاه عالمان اخلاق تحلیل و بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: افترا، بهتان، افک، افترا به خداوند، افترا به ملائکه، افترا به پیامبران، افترا به مؤمنان

تهمت زدن به بی‌گناه و دروغ بستن به کسی در پیش روی وی، از رذایل اخلاقی و گناهان کبیره است که در آیات قرآن، نکوهش و مذمت شده است. در روایات نیز علاوه بر نکوهش آن به پیامدهای منفی آن اشاره شده است. پیامبر اسلام^۹ در این باره می‌فرماید:

«کسی که به مرد یا زن با ایمان تهمت بزند و یا درباره او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر تلی از آتش قرار می‌دهد تا از مسئولیت آنچه گفته است در آید». (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۸۷)

بنابراین برای شناخت بهتر و بیشتر این رذیله اخلاقی و آثار و پیامدهای مخرب آن نیاز است دیدگاه قرآن را نسبت به آن مورد بحث و تبیین بیشتر قرار داد. این پژوهش درصدد پرداختن به این مبحث از منظر مکتب وحیانی است.

مفهوم‌شناسی

افترا از ریشه «فری»، در اصل به معنای بریدن و شکافتن است. از منظر عالمان اهل لغت، «فری» به معنای بریدن پوست برای دوختن و اصلاح و «افراء»، شکافتن آن به قصد افساد و «افترا» از باب افتعال، در هر دو معنا به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۳۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸۰؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱۹۰) در اصطلاح قرآن، افترا به معنای سخن دروغی است که سبب دهشت و حیرت می‌شود و از آن رو به دروغ بستن به دیگری افترا می‌گویند.

از واژه‌های مترادف افترا، «رمی» است. رمی در لغت به معنای پرتاب کردن و زدن شیء مثل تیر و سنگ است و استعمال آن در نسبت ناروا به دیگری، به طریق کنایه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۶۶) واژه دیگر نزدیک به افترا، «افک» است. بنا به گفته برخی از لغت‌شناسان، افک به هر چیزی گفته می‌شود که از حالت اصلی و طبیعی‌اش دگرگون شود؛ مانند اعتقاد منحرف از حق به سوی باطل و عمل منحرف از حسن و پسندیدگی به سوی قباح و زشتی، و کلام برگشته از صدق به کذب. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶۷، ص ۶)

از مجموع گفتار لغت‌شناسان استفاده می‌شود که معنای جامع بهتان، افترا، افک، تهمت و رمی، انتساب سخن، فعل و صفت غیر واقعی به دیگری به قصد ایذا و بی‌اعتبار کردن است؛ اگرچه موارد و درجات آن نسبت به افراد متفاوت است.

نراقی از عالمان اخلاق در تعریف بهتان می‌گوید:

«بهتان این است که درباره مسلمان چیزی گفته شود که او را ناخوش آید و در وی نبا شد. حال اگر این گفتار در غیاب وی باشد، دروغ و غیبت است و اگر در حضورش باشد، بدترین دروغ و تهمت است. به هر تقدیر، گناه آن از غیبت و دروغ شدیدتر است». (نراقی، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۳۱۵).

در روایات هم بهتان و افترا به همین معنا آمده است؛ از این رو می‌توان گفت که روایات هم ناظر به همان گناهی بوده است که در جامعه شایع است. امام صادق^۷ می‌فرماید:

«بهتان این است که درباره برادرت چیزی بگویی که در او نیست؛ إذا واجهت أخاک بما لیس فیہ فقد بهتت»^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۸۲)

از بررسی واژه‌های بهتان و افترا در قرآن و کاربرد این مفهوم درباره انسان‌ها و خدای تعالی، استفاده می‌شود که افترا درباره انسان، به فضایل و رذایل اخلاقی انسان با توجه به باید‌ها و نبایدهای اخلاقی و ارزش‌های انسانی و دینی باز می‌گردد، در حالی که افترا به خدا، به کمال ذاتی و صفات ثبوتی و صفات جلالی خداست؛ به این معنا که این‌گونه نسبت‌ها به خدا، با کمال ذاتی و

۱. «قَالَ إِنَّ مِنَ الْعِيبَةِ أَنْ تُقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّ مِنَ الْبُهْتَانِ أَنْ تُقُولَ فِي أَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ». (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۸۲)

صفتی و فعلی خدا سازگار نیست. از این رو بهتان و افترا بر خدا بزرگ‌ترین ستم بر پروردگار شمرده شده است.

گستره افترا در قرآن

قلمرو افترا و بهتان در قرآن گسترده است؛ می‌توان بحث افترا و مترادفات و کلمات نزدیک به آن؛ مانند افک، قذف و بهتان را به طور کلی به چند دسته تقسیم کرد: «افترا به خدای تعالی»، «افترا به پیامبران الهی و کتب آسمانی»، «بهتان به اولیای خدا، فرشتگان، مومنان و شخصیت‌های بزرگ دینی» که هریک بر اساس آیات قرآن و جمهور مفسران مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

۱. افترا به خدای Y

منظور از افترا به خدا، دروغ سازی و یا نسبت سخن یا فعل ناحق یا صفت نادرستی به خدا است که از طرف مشرکان، کفار، اهل کتاب از مسیحی و یهودی صورت می‌پذیرفت. انگیزه‌های مختلفی می‌تواند عامل افترا باشد؛ مانند: گمراهی (انعام، ۱۴۶)، کبرورزی (انعام، ۹۳)، جهالت و نادانی (زخرف، ۱۹ و ۲۰)، دنیاطلبی (اعراف، ۱۶۹)، مکر شیطان (بقره، ۱۶۸ و ۱۶۹). نسبت‌های باطل و دروغی که به خدا می‌زدند، از جمله: ادعای دستور خدا به زشتی‌ها، انتساب فرزند به خدا، تثلیث، تحریم حلال، تحلیل حرام، خیانت در امانت، شرک و مانند آن که بحث و بررسی آن‌ها با توجه به دیدگاه مفسران انجام خواهد شد.

۱ - ۱. شرک ورزی

از موارد افترا بر خدا، شرک ورزی به خدا است:

(مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا؛ کسی که برای خدا شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.) (نساء، ۴۸)

در آیات دیگر نیز به همین مطلب تصریح شده است. (انعام، ۲۲ و ۱۱۲؛ کهف، ۱۵؛ هود، ۵۰؛ عنکبوت، ۶۸)

۱ - ۲. معافیت از کیفرگناه

از جمله بهتانی که یهودی‌ها به خدا می‌زدند، محدودیت و یا معافیت عذاب برای خود بوده است. آنان می‌گفتند:

(وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً؛ هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی به ما نخواهد رسید) (یعنی به اندازه چهل روزی که گوساله‌پرستی کردیم.) (بقره، ۸۰؛ آل عمران، ۲۴)؛ (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۹)

خدای تعالی چنین پنداری را افترا بر خدا شمرده و می‌فرماید: «این افترا و دروغی که به خدا بسته بودند»، خداوند در پاسخ می‌فرماید: «هرکسی به طور کامل به کیفر عملش خواهد رسید». (آل عمران، ۲۴ و ۲۵).

۱ - ۳. تثلیث

از دیگر افتراها بر خدا، انتساب تثلیث از طرف نصارا به خداست؛ به این معنا که خدا را در عین حقیقت واحد، مرکب می‌پنداشتند؛ به این معنا که سه واحد حقیقی، یک واحد حقیقی را تشکیل می‌دهند! (مائده، ۷۳)؛ خدای تعالی برای رفع چنین تهمتی می‌فرماید:

(لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ؛ بر خدا افترا نزنید و نگویید خدایان سه‌گانه‌اند؛ اگر از این سخن بپرهیزید، به سود شماست. تنها خداوند معبود، یگانه و واحد است.) (نسا، ۱۷۱)؛ (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۲۴)؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۲۳)

۱ - ۴. گوساله‌پرستی

از افترای بنی‌اسرائیل به خدا، گوساله‌پرستی است که سامری گوساله را خدای مردم و خدای حضرت موسی^۷ معرفی کرد. (طه، ۸۸) خدای تعالی چنین پنداری را افترا بر خدا معرفی کرده که کیفر اخروی و ذلت دنیوی به دنبال دارد. (اعراف،

۱۵۲) بعضی از مفسرین می‌گویند: «منظور از این خشم و غضب خدا، آیه در دستور کشتن خود است؛ همان‌گونه که در سوره بقره، آیه ۵۴ آمده (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۲۹) و یا خروج از محل زندگی و یا پرداخت جزیه است». (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۴۰)

۱ - ۵. انتساب دست‌نوشته‌های خود به خدا

از موارد افترا بر خدا، تحریف و تغییر کتاب آسمانی است که یهود دست‌نوشته‌های خود را به خدا نسبت می‌دادند. (آل عمران، ۷۸) قرآن در آیه دیگر می‌گوید: «وای بر آن‌ها که مطالب را به دست خود می‌نویسند و بعد می‌گویند این‌ها از سوی خدا است؛

(قَوْلِ الَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) (بقره، ۷۹)

مفسران نوشته‌اند: «منظور از نوشتن با دست، تغییر و تحریف احکام تورات است». (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۴۸؛ معین، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۱)

۱ - ۶. تحریم حلال

یکی از موارد افترا بر خدا، حرام کردن برخی حیوانات و قسمتی از محصول کشاورزی و نسبت دادن آن به خداست. از جمله چهار نوع از حیوانات اهلی بود که در زمان جاهلیت، استفاده از آن‌ها را حرام می‌دانستند؛ حتی خوردن شیر و چیدن پشم و سوار شدن بر پشت آن حرام را جایز نمی‌دانستند. خدای تعالی این حکم بر خدا را افترا بر خدا دانسته و می‌فرماید: (مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ؛ خداوند هیچ‌گونه حکمی به عنوان «بحیره» و «سائیه» و «وصیله» و «حام» قرار نداده است. چنین حکمی کفر و افترا بر خداست که بدون اذن خدا حکمی را به او نسبت می‌دهند.) (مائده، ۱۰۳)؛ (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۴۹) از این آیات استفاده می‌شود که کسی حق ندارد بدون دلیل، حکم حلال و حرامی را به خدا نسبت دهد که این‌گونه گفتار، دروغ بر خدا و افترا و تشریع حرام است. (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۱۸؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۰۴؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۵۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۸۴)

۷-۱. انتساب فرزند به خدا

از موارد افترا بر خدا، انتساب فرزند به خداست که از طرف گروهی از یهود «عزیر» را پسر خدا و نصارا «مسیح» را فرزند خدا می‌دانستند. خدای تعالی سخن آن‌ها را افک و افترا بر خدا شمرده، ضمن نکوهش آن‌ها می‌فرماید: (قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَتَى يُؤْفَكُونَ؛ خدا آن‌ها را بکشد، چگونه بر خدا دروغ می‌گویند؟) (توبه، ۳۰) در آیات بسیار دیگری نیز این نسبت ناروا از آن‌ها را نقل کرده و پاسخ داده است. (یونس، ۶۸؛ بقره، ۱۱۶؛ نسا، ۵۰)

۱ - ۸. نسبت دادن گناه و زشتی‌ها به خدا

از موارد افترا بر خدا، فرزندکشی و نسبت دادن حکم جواز آن به خداست؛ به گونه‌ای که کشتن فرزندان خود را یک نوع «افتخار» و یا «عبادت» می‌پنداشتند. خدای تعالی خطاب به پیامبر^۹ می‌فرماید: (فَذَرَهُمْ مَا يَفْتَرُونَ) (انعام، ۱۳۷) آن‌ها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار؛ زیرا سخن آن‌ها جعل و ساختن چیزی است که واقعیت ندارد. همچنین جواز بسیاری از کارهای زشتی خود را به خدا نسب می‌دادند:

(وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا) (اعراف، ۲۸)

فاحشه از فحش، به معنای آشکار است و عمل و گفتاری است که قبح آن نزد عقل و عرف آشکار باشد؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۶۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۲۵) یعنی هنگامی که عمل زشت و قبیحی مانند «طواف عربان» و «پیروی از پی‌شوایان ظلم» را انجام می‌دهند و دلیل می‌آورند که این راه و رسمی است که نیاکان خود را بر آن یافته‌ایم، خداوند هم ما را به آن دستور داده است. (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۲۳؛ شبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۳)

۲. افترا به ملائکه الهی

از موارد جعل دروغ و نسبت‌های حیرت‌انگیز از طرف مشرکان، افترا به خدا و فرشتگان الهی است؛ به گونه‌ای که آن‌ها را فرزندان خدا شمرده و می‌پنداشتند که آن‌ها دختران خداوند (اسراء، ۴۰) در آیه دیگر ولادت ملائکه از خدا را، به جهت بزرگی افترا بر خدا، «افک» و دروغی روشن شمرده است (صافات، ۱۵۱)

۳. افترا به پیامبران الهی

رسولان الهی هم از تهمت و دروغ‌سازی توسط انسان‌های نادان و غافل و بی‌ایمان بی‌نصیب نبوده‌اند؛ به گونه‌ای به انگیزه بی‌اعتبار کردن، آن‌ها را به دیوانگی، ساحری و کهنات و جادوگری و مانند آن متهم می‌کردند که برخی از آن‌ها را که در قرآن ذکر شده و نوع افترا را که به آن‌ها نسبت می‌دادند، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱. افترا به نوح^۷

از جمله تهمت‌هایی که جمعی از اشراف به حضرت نوح روا داشتند، گمراهی بوده است: (اعراف، ۶۰) دیگر اینکه او را بشری مثل خود دانسته‌اند که این افترا مستلزم انکار رسالت وی بوده است و پیروانش را هم انسان دون‌پایه می‌پنداشتند و نیز تهمت دروغ‌گویی به او می‌زدند. (هود، ۲۵) اتهام دیگر اینکه دعوت وی را سلطه‌جویی و برتری‌طلبی معرفی می‌کردند؛ (مؤمنون، ۲۴) و افترای زشت‌تر اینکه به وی تهمت دیوانگی می‌زدند: (إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّهٌ) (مؤمنون، ۲۵) جِنَّه یعنی کسی که به جنون و دیوانگی مبتلاست؛ همان‌گونه که در آیات دیگر هم این بهتان آمده است: (قَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ) (قمر، ۹)

۳-۲. افترا به حضرت هود^۷

از جمله افتراهایی که به حضرت هود^۹ می‌زدند، سفاهت و سبک مغزی و دروغ‌گویی بوده و می‌گفتند:

(ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ؛ ولی اشرافیان (خودخواه) از قوم او که کافر بودند و دیدار آخرت را تکذیب می‌کردند و در زندگی دنیا به آنان ناز و نعمت داده بودیم، گفتند: این بشری است مثل شما. از آنچه می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد (پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!)). (اعراف، ۶۵ - ۶۶؛ مؤمنون، ۳۳)

۳-۳. افترا به حضرت ابراهیم^۷

از جمله موارد افترا به رسولان خدا، تهمت یهودی بودن حضرت ابراهیم و اسماعیل است؛ به گونه‌ای که ابراهیم خلیل و سایر پیغمبران را معتقد بر آیین یهودیت و نصرانیت پنداشته‌اند:

(أَمْ يَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا يَهُوداً أَوْ نَصَارَى قُلْ أَنتُمْ أَغْلَمُ أَمْ اللَّهُ) (بقره، ۱۴۱)

خداوند تعالی در پاسخ اتهام آن‌ها می‌فرماید: «ابراهیم، یهودی و نصرانی و مشرک نبود، بلکه او مسلمان بود». (آل عمران، ۶۷) تهمت دیگر اینکه وی را متهم به بذله‌گویی و شوخی در گفتار می‌کردند:

(قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ) (انبیا، ۵۵)

۳-۴. افترا به حضرت صالح^۷

از جمله افتراها به حضرت صالح^۷، انکار رسالت وی و عالم آخرت است که وی مردم را به ایمان آوردن به آن دعوت کرده است. (مؤمنون، ۳۳ - ۳۷) از این‌رو او را متهم می‌کردند که وی بشری مانند آن‌ها بوده و در ادعای رسالت، بر خدا افترا بسته:

(إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ) (مؤمنون، ۳۸)

مقصودشان از این جمله، تکذیب آن حضرت در دعوی رسالت و آنچه که دعوايش متضمن آن است می‌باشد که همان افترا به خدا و رسول وی شمرده می‌شود. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳۹)

۳ - ۵. افترا به حضرت شعیب^۷

از جمله بهتانی که به حضرت شعیب^۷ زدند، مانند بسیاری از پیامبران الهی، وی را متهم به ساحری کردند: و یا بشری مانند خود دانسته که چنین بهتانی مستلزم انکار رسالت وی بوده است: (وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا). و تهمت بزرگ‌تر اینکه وی را دروغ‌گو معرفی کردند:

(وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ) (شعرا، ۱۸۷)

۳ - ۶. افترا به حضرت یعقوب^۷

به حضرت یعقوب^۷، مانند برخی پیامبران، اتهام یهودی یا نصرانی که به شرک آلوده شده بود زدند. (بقره، ۱۴۰) و یا اتهام گمراهی است که از طرف فرزندان و اطرافیان وی بوده است. هنگامی که وی ادعای استشمام بوی یوسف از راه دور نمود، اطرافیان آن حضرت که طبق قاعده فرزندان و نواده و همسران فرزندان وی بودند، با کمال تعجب و گستاخی به وی تهمت گمراهی زدند و با قاطعیت گفتند: «به خدا سوگند تو در همان گمراهی قدیم هستی!» (یوسف، ۹۵) این تفسیر با توجه به اینکه ظلال به معنای خطا و گمراهی است؛ زیرا به باور خودشان، یوسف از دنیا رفته و هرگز برگشتنی نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰؛ مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۵۰۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۵)

۳ - ۷. افترا به حضرت یوسف^۷

از موارد افترا به رسولان خدا، تهمت خیانت به حضرت یوسف^۷ در مورد همسر عزیز مصر است. هنگامی که زلیخا متوجه افشای راز خود شد و شوهرش از آن آگاه شد، یوسف^۷ را متهم به خیانت ناموسی کرد و گفت کیفر چنین فرد خیانت‌کاری، زندانی و شکنجه است:

(قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (یوسف، ۲۵)

تهمت دیگر، اتهام سرقت است که برادران یوسف برای تبرئه خود به وی زدند و گفتند:

(قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ) (یوسف، ۷۷)

یعنی اگر او [بنیامین] دزدی کرده، برادرش یوسف نیز قبلاً مرتکب دزدی شده است که هر دو از یک پدر و مادرند و حساب آن‌ها از ما که از مادر دیگری هستیم جدا است! (مراغی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۳۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۲۳۹)

۳ - ۸. افترا به حضرت موسی^۷

عمده افترا و تهمت به حضرت موسی^۷، سحر و جنون و جادوگری و نادانی و دروغ‌گویی است (اعراف، ۱۰۹؛ شعراء، ۳۴؛ اعراف، ۱۳۲؛ یونس، ۷۶ و ۷۷؛ اسراء، ۱۰۱؛ طه، ۵۷؛ قصص، ۳۶ و ۳۸؛ ذاریات، ۳۹) و در مقام انکار دعوت وی، معجزات وی را امری خود ساخته و بدون ارتباط به خدا معرفی می‌کردند. (قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۸۹؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۵۶).

۳ - ۹. افترا به حضرت عیسی^۷

از جمله موارد افترا بر حضرت عیسی^۷، نسبت سحر به وی بوده است؛ به گونه‌ای که معجزات وی از جمله ساختن چیزی شبیه پرنده و دمیدن روح به آن، شفای کور مادرزاد و شفای بیماری‌های صعب‌العلاج به اذن خدا را سحر و جادو دانسته و به وی افترای ساحری زدند. (مظهری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۰۵؛ شبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۹۰)

۳ - ۱۰. افترا به حضرت محمد^۹

افترا به رسول گرامی اسلام گسترده است و در واقع تمام تهمتهایی را که به پیامبران قبل از وی زدند؛ مانند خیانت (آل عمران، ۱۶۱) سحر (زخرف، ۴۰؛ مدثر، ۲۴ و ۲۵؛ طور، ۱۵؛ یونس، ۳۷ و ۳۸؛ سبأ، ۴۳؛ احقاف، ۷ و ۸؛ قمر، ۲) شاعری و داستان‌سرایی (انبیاء، ۵؛ فرقان، ۴ و ۵) دیوانگی (سبأ، ۷؛ حجر، ۱؛ شعراء، ۲۷؛ قلم، ۵۱) دروغ‌گویی (احزاب، ۱۲) که خدایتعالی همه آن‌ها را پاسخ داده است.

از موارد بهتان به اولیای خدا، انتساب بی‌عفتی به حضرت مریم^۳ است:

(قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا). (مریم، ۲۷)

تهمتشان به مریم^۳ این بود که وقتی فرزند خود، عیسی^۷ را به دنیا آورد، او را متهم به زنا کردند و این خود، کفر و بهتان بزرگی بر حضرت مریم مقدس بوده است؛ زیرا حضرت عیسی^۷ در آغاز ولادتش اعتراف به طهارت و نبوت و بندگی خود کرد و فرمود:

(إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ، آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا). (مریم، ۳۰) (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۱۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۳۲)

۴. افترا به مؤمنان و شخصیت‌های بزرگ دینی

افترا به مؤمنان و مرد و زن عفیف، از گناهان بزرگ است که خداوند از آن به بهتان و گناه روشن یاد کرده است:

(وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا اكْتَسَبُوهَا فَقَدْ اِخْتَلَوْا بِهِتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا؛ وَاَنَّا كَرِهَ لِمَنِ اسْمُهُ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ) (نور، ۱۶) یاد کرده است. همچنین افترا به زنان عفیف و بی‌گناه، برای پس گرفتن مهریه آن‌ها بوده است؛ این‌گونه که هر گاه یکی از آن‌ها عزم ازدواج مجدد داشت، زن قبلی خود را به زنا متهم می‌کرد تا وی ناچار به بازگرداندن مهریه خود به شوهر شود و چون دلیلی بر طلاق وی نداشت، با متهم کردن همسر خود به بی‌عفتی، حق وی را پایمال می‌کرد. خدای تعالی این رفتار را نکوهش کرده و می‌فرماید:

(أَتَأْخُذُونَ بِهِتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا؛ أَيَا لِلزَّانِئَةِ مَهْرٌ زَانٍ، مَتَّو سَلَّ بِهٖ تَهْمَتٌ وَ گناه آشکار می‌شوید؟) (نسا، ۲۰)؛ (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱۲؛ معین، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۴؛ لاهیجی، ج ۱، ص ۴۵۳، ج ۴، ص ۳۰۴، ج ۲۸، ص ۷۶).

انتساب فرزند نام‌شروع به شوهر نیز در قرآن از قلمرو افتراست؛ به گونه‌ای که از موارد بیعت با رسول خدا، ترک این بهتان بوده است (ممتحنه، ۱۲)

از موارد افترا، بهتان به یکی از همسران پیامبر اکرم (است که خدای تعالی از آن به «افک» و «بهتان عظیم» یاد کرده است: (نور، ۱۱) طبق برخی از تفاسیر، افترای بی‌عفتی به یکی از همسران حضرت رسول بوده است که به نوعی تجاوز به حریم قدسی رسول اکرم^۹ است. (فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۲۳؛ سیوطی، ج ۱، ص ۳۵۴؛ عروسی، ج ۳، ص ۵۸۳)

نتیجه‌گیری

افترا و بهتان و افک، از واژه‌های اخلاقی و قرآنی هستند که به معنای دروغ بستن یا نسبت دادن عمل و یا گفتار کذب به شخصی است که از آن امتناع دارد و از رذایل اخلاقی و از گناهان کبیره است. در کتب اخلاقی و روایی نیز واژه افترا را در معنای لغوی آن به کار برده‌اند. ضد خاص بهتان، صدق و راستگویی و ضد عام آن، خاموشی است. افترا درباره انسان به ارزش‌های انسانی و دینی باز می‌گردد، در حالی که افترا به خدا، تهمت به ذات و صفات و افعال خداست که بزرگ‌ترین ستم بر پروردگار شمرده شده است.

قلمرو افترا در قرآن گسترده است؛ به گونه‌ای که علاوه بر به کار بردن این واژه درباره زن و مرد مؤمن، به خدای تعالی، پیامبران، فرشتگان خدا، اولیا و مقربان الهی؛ مانند حضرت مریم^۳ و کتب آسمانی و دیگر مسلمانان و شخصیت‌های بزرگ دینی به کار رفته است. منظور از افترا به خدا، دروغ‌سازی و یا نسبت سخن یا کار باطل یا صفت نادرستی به خدا است که از طرف مشرکان، افراد کافر و اهل کتاب به خدای تعالی زده‌اند. از جمله موارد بهتان و افترای که به خدا می‌زدند، افترای

«دستور خدا به زشتی‌ها»، «انتساب فرزند به خدا»، «تثلیث»، «تحریم حلال»، «تحلیل حرام»، «خیانت در امانت»، «شرک»، «معاف دانستن خود از کیفرگناه و یا محدودیت عذاب»، «انتساب حیوان به خدایی»، «انتساب دست‌نوشته‌های خود به وحی الهی و تحریف و تغییر کتاب آسمانی»، «انتساب فرزند به خدا؛ به گونه‌ای که گروهی از یهود «عزیر» را پسر خدا و نصارا «مسیح» را به فرزندى خدا نسبت داده‌اند»، «فرزندکشی و نسبت دادن حکم جواز آن به خدا» است.

از موارد جعل دروغ، افترا به فرشتگان الهی است؛ به گونه‌ای که آن‌ها را فرزندان خدا شمرده و می‌پنداشتند که آن‌ها دختران خداوند! دیوانگی، ساحری، کهنات، جادوگری، داستان سرایی، درغ‌گویی، گمراهی، سفاهت و سبک مغزی، رسول خدا نبودن، از جمله افتراهای آن‌ها به فرستادگان خدا بوده است.

از جمله موارد افترای مشرکان، اتهام یهودی یا مسیحی بودن برخی پیغمبران؛ مانند ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و بذله‌گویی و شوخی در گفتار آن‌ها است که در قرآن آمده است. همچنین حضرت یوسف^۷ را متهم به خیانت ناموسی و سرقت کردند. درباره پیامبر اکرم^۹ تمام تهمت‌هایی را که به پیامبران قبل از وی نسبت دادند؛ مانند سحر، شاعری، کهنات، دیوانگی، از سر گمراهی و هواپرستی به حضرت زدند که خدای تعالی تمام آن تهمت‌ها را پاسخ داده است و دامن کبریایی وی را از این تهمت‌ها مبرا کرده است.

از موارد بهتان، انتساب بی‌عفتی به مریم مقدس، مردان و زنان عقیف و پاکدامن و برخی از همسران رسول خدا است که در حقیقت شکستن حرمت آن حضرت شمرده می‌شود که خدای تعالی از آن‌ها به «رمی» و «افک عظیم» یاد کرده است و آن‌ها را نکوهش کرده است.

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
۳. آلو سی، سید محمود (بی تا)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت.
۵. بیضاوی، عبداللّٰه بن عمر (۱۴۱۸ ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرع شلی، چاپ اول، بی جا: دار احیاء التراث العربی.
۶. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت.
۷. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح (۱۴۰۴ ق)، *آیات الأحکام*، تحقیق: میرزا ولی اللّٰه اشراقی سرابی، چاپ اول، تهران: انتشارات نوید.
۸. دغیم، سمیع (۲۰۰۱ م)، *مصطلحات إمام فخر رازی*، چاپ اول، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۹. رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی، دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. رازی، فخرالدین، ابو عبداللّٰه محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ سوم، دمشق: دارالعلم الدار الشامیة.
۱۲. زحیلی، وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸ ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، چاپ دوم، بیروت، دمشق: دار الفکر المعاصر.
۱۳. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چاپ سوم، بی جا: دار الکتب العربی.
۱۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت اللّٰه مرعشی نجفی.
۱۵. _____ (۱۴۱۶ ق)، *تفسیر الجلالین*، چاپ اول، بیروت: مؤسسه النور، للمطبوعات.
۱۶. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ ق)، *فی ظلال القرآن*، چاپ هفدهم، بیروت - قاهره: دارالشروق.
۱۷. شبر، سید عبد اللّٰه (۱۴۱۲ ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، چاپ اول، بیروت: دار البلاغه للطباعة و النشر.
۱۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ ش)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق: میرجلال الدین حسینی ارموی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر داد.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق با مقدمه: محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
۲۳. طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵ ش)، *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

- ۴ ۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴ ۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق: سید ها شم ر سولی محلاتی، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- ۴ ۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق)، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
- ۴ ۷. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلی، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر.
- ۴ ۸. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ ق)، *محاسن التأویل*، تحقیق: محمد باسل عیون السود، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۴ ۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۴ ۱۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ ش)، *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم: دار الکتب.
- ۴ ۱. کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۰ ق)، *تفسیر المعین*، تحقیق: حسین درگاهی، قم: کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی.
- ۴ ۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۰ ق)، *کافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۴ ۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۴ ۴. محدث نوری (۱۴۰۸ ق ۹)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت.
- ۴ ۵. مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴ ۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴ ۷. _____ (۱۳۸۰ ش)، *تفسیر روشن*، تهران: مرکز نشر کتاب.
- ۴ ۸. مظهری، محمد ثناء اللّه (۱۴۱۲ ق)، *التفسیر المظهری*، غلام نبی تونسلی، پاکستان: مکتبه رشديه.
- ۴ ۹. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق)، *تفسیر الکاشف*، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۴ ۱۰. نراقی، محمد مهدی (۱۹۸۸ م)، *جامع السعادات*، قدم له محمد رضا مظفر، چاپ سوم، بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات.